

تخریف‌های ابن تیمیه از واقعه عاشورا

مرکز تحقیقات پایور علم و معارف اسلامی

* محمد صحتی سردودی



◆ چکیده

ابن تیمیه در حوزه عاشورا پژوهی لا اقل به سه تحریف بزرگ دست زده است:

۱. قیام امام حسین علیه السلام را شورشی کور خوانده؛

۲. بنی امیه به ویژه یزید بن معاویه را از فاجعه عاشورا مبرا پنداشته؛

۳. کشندگان امام حسین علیه السلام و یارانش را، نه یزید و شامیان، که مردم کوفه و شیعیان انگاشته است.

که در این گفتار با توجه به سه روایت متفاوت از عاشورا (۱. روایت بنی امیه؛ ۲. روایت بنی عباس؛ ۳. روایت آل علی) به نقد و بررسی این تحریفاتی که ابن تیمیه بنیان گذاشته، به تفصیل پرداخته شده است و با استناد به روایت آل علی، حضور مردم شام و عثمانی‌ها و خوارج در کوفه و کربلا نشان داده شده است و در نتیجه نه شیعیان و نه کوفیان شیعه‌مذهب، که شامیان و عثمانیان و خوارج به ترتیب قاتلان امام حسین علیه السلام معرفی شده‌اند.

◆ مقدمه

ابن تیمیه از علمای قرن هفتم و هشتم شامات شمرده می‌شود. در حرّان به دنیا می‌آید و در دمشق از دنیا می‌رود. معروف به مفتی و متکلمی است که بسیار شیعه‌ستیز بود. حتی در فضایی که در حقّ مولا علی علیه السلام فریقین متفق القول اند تشکیک می‌کند، حتی گاهی با صراحت آنها را انکار می‌کند. وی در حوزه عاشورا پژوهی دست کم به سه تحریف بزرگ دست زده است. نخست اینکه کار امام حسین علیه السلام را شورش و آشوب پنداشته است و هیچ مصلحتی در آن ندیده است؛ زیرا معتقد بود خروج بر حکومت جور در ممالک اسلامی جایز نیست و باعث ضعف و دودستگی مسلمین می‌شود. او با صراحت قیام امام حسین علیه السلام را زیر سؤال برده و با پررویی تمام، حق را به قتلۀ امام حسین علیه السلام - یعنی به یزید و بنی‌امیه - داده است. این مطلب در آثارش از جمله در *منهاج السنه*^۱ پیداست. دومین تحریف بزرگ ابن تیمیه درباره حادثه عاشورا، این است که بنی‌امیه به‌ویژه یزید را از جنایاتی که در کربلا رخ داد، تبرئه کرده است و همه گناهان را به گردن عبیدالله بن زیاد انداخته و حتی انکار کرده که سر امام حسین علیه السلام را به شام فرستاده باشند، و می‌گوید اصلاً این قضیه اصالت ندارد؛ در صورتی که همه تواریخ متفق القول نوشته‌اند ابن‌زیاد سر امام حسین علیه السلام را از کوفه به شام فرستاد،^۲ اما چون در این وقایع یزید گستاخی‌هایی در مورد سر مقدس امام حسین علیه السلام کرده است و او نخواسته این مسائل اثبات شود، قضیه را از اصل انکار و

۱. منهاج السنه، ج ۲، ص ۲۴۱-۲۴۲؛ الوصیه الكبرى، ص ۵۴.

۲. ر.ک: تاریخ امام حسین علیه السلام، ج ۶، ص ۱۸۳-۹۰۲. به نقل از دهها منبع و مأخذ تاریخی و حدیثی؛ از جمله: تاریخ طبری، تاریخ مدینه دمشق، الفتوح ابن اعثم، الثقات ابن حبان، مقتل الحسین خوارزمی، الکامل فی التاریخ، الآثار الباقیه ابوریحان بیرونی، قرب الإسناد حمیری، العقد الفرید ابن عبد ربّه، امالی صدوق، جامع البیان فی تفسیر القرآن طبری، العملة ابن بطریق، أنساب الاشراف بلاذری، الطبقات ابن سعد، الأخبار الطوال دینوری، التاریخ یعقوبی، مقاتل الطالبیین ابوفرج، الإرشاد مفید، نسب قریش زبیری، الرد علی المتعصب العنید ابن جوزی.

صورت مسئله را پاک کرده است، مخصوصاً در آن رساله‌ای که به نام *رأس الحسین* منتشر کرده است.^۱ این مطلب بیشتر به همان «اصل عدالت صحابه و سلف صالح» برمی‌گردد، همان اصلی که او به شدت به آن پایبند و معتقد بود.^۲

ابن تیمیه اگر یزید را محکوم می‌کرد، بالتبع کسانی که یزید را بر سر کار آوردند مانند پدرش معاویه نیز تقبیح می‌شدند و در نتیجه، کسانی که در شامات از معاویه حمایت کردند نیز تقبیح می‌شدند. از این رو او اساساً خواندن مقتل امام حسین را نیز جایز ندانسته و فتوا به حرمتش داده است.^۳ البته ابن تیمیه در این دو تحریف بزرگ موفق نشد و کسی نظر وی را نپذیرفت.

تحریف سوم ابن تیمیه این است که می‌گوید نه تنها بنی‌امیه و آل‌یزید، که حتی شامی‌ها اعم از اینکه گرایش شامی داشته باشند و یا اهل شام باشند، هرگز دستی در جنایات پیش آمده در کربلا و عاشورا نداشتند، بلکه مردم کوفه مرتکب همه جنایات شدند، همین شیعیان پدرش علی بن ابی طالب علیه السلام، به امام حسین علیه السلام نامه نوشتند و آن حضرت را به کوفه دعوت کردند و سپس پشیمان شدند و موضعشان را عوض کردند، رو در روی امام حسین علیه السلام قرار گرفتند و او را کشتند. بعد از فاجعه عاشورا نیز عده‌ای از همان شیعیان کوفه قیام کردند، قتله امام حسین علیه السلام را به مجازات رساندند و انتقام امام حسین علیه السلام و انصارش را از آنها گرفتند. و پس از آن نیز عده دیگری از شیعیان او، از آن کشندگان انتقام گرفتند.

بنابراین دیگر چه معنا دارد که هر سال شیعیان جمع می‌شوند و دیگران را محکوم می‌کنند.

وی در این تحریف گناه همه جنایات کربلا را متوجه کوفیان می‌داند و مرادش از اهل کوفه، شیعیان است؛^۴ درحالی که قضیه این طور نیست هرچند اهل کوفه مقصر

۱. *رأس الحسین*، ص ۱۹۹.

۲. همان، ص ۲۰۵-۲۰۷.

۳. *جامع المسائل، المجموعة الثالثة*، ص ۹۳.

۴. *رأس الحسین*، ص ۲۰۷؛ *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۳، ص ۱۷۳.

بودند، پسر پیغمبر را دعوت کردند و از او حمایت نمودند و بی‌تدبیری کردند و از حاکم وقت ترسیدند و ننگ ابدی را به خود گرفتند ولی باید توجه داشت که اصل ماجرا به حکومت یزید بن معاویه و پیروان او بر می‌گردد. مقصر اصلی یزید و پیروان یزید بودند که در ذیل به طور مفصل به این موضوع خواهیم پرداخت.

◆ معرفی قتلۀ امام حسین علیه السلام و پاسخ به شبهه ابن تیمیه

قتلۀ امام حسین علیه السلام مرکب از سه گروه بودند:

۱. خوارج

از میان این سه گروه، خوارج خیلی شاخص بودند. البته در اینجا هم باید دقت کرد، موقعی که خوارج گفته می‌شود، آنچه به نظر می‌رسد این است که اینها از شیعیان علی بن ابی طالب علیه السلام بودند و در جنگ صفین در قضیه حکمیت از علی بن ابی طالب علیه السلام بریدند و خارجی مذهب شدند؛ در صورتی که این طور نیست. پیدایش خوارج به عصر خلافت خلیفه اول برمی‌گردد. بیشترین مرتدین و اهل رده، از همین خوارج بودند. در واقع خوارج گروهی بودند بدوی؛ اعرابی که زود به جوش می‌آمدند، زود دست به شمشیر می‌بردند، زود رنگ عوض می‌کردند، زود عقیده‌شان را تغییر می‌دادند، تندرو و افراطی بودند. فعالیت اجتماعی‌شان زمانی به اوج می‌رسد که به خانه عثمان بن عفان خلیفه سوم حمله‌ور شدند و او را به قتل رساندند، قتلۀ خلیفه سوم هم بیشتر خارجی مذهب بودند. همین‌ها در روز عاشورا نقش چشم‌گیری داشتند. البته شواهدی از مستندات تاریخی موجود است که بنی‌امیه از همان ابتدا تعمد داشتند فاجعه عاشورا را به نام کوفی‌ها تمام کنند. لذا کسانی را جلو انداختند که از مردم کوفه بودند؛ مثل سنان بن انس، یا شیبث بن ربیع، یا شمر بن ذی‌الجوشن، یا عمر بن سعد؛ ولی پشت سر اینها خودشان فعال بودند. بنابراین یک گروه از قاتلان امام حسین علیه السلام، خوارج‌اند که نقش اینها چشم‌گیر است؛ مثل شمر بن ذی‌الجوشن و شیبث بن ربیع.

۲. انتقام جویان خلیفه سوم

گروه دوم که نقش بسیار سرسختانه و تعصب‌آلودی در کربلا و در کشتن امام حسین علیه السلام داشتند، کسانی که باور داشتند عثمان مظلوم کشته شده، انتقام خونش باید گرفته شود، باید قتله‌اش قصاص شوند، و چنین می‌پنداشتند که نعوذ بالله حضرت علی علیه السلام به قتله عثمان چراغ سبز نشان داده و شیعیان حضرت علی علیه السلام در قتل خلیفه سوم، نقش داشته‌اند. اینها نیز حضور بسیار تأثیرگذاری، هم در کوفه در قتل مسلم بن عقیل و هم در کربلا داشتند و حضورشان از سر تعصب بود، حتی زمانی که عبیدالله بن زیاد نامه‌ای می‌نویسد و به دست شمر بن ذی‌الجوشن می‌سپارد تا در کربلا آن را به عمر بن سعد برساند؛ در آن نامه می‌نویسد: «آب را به روی حسین بن علی و فرزندانش بپند تا از تشنگی بمیرند؛ چنان که خلیفه مظلوم از تشنگی مُرد». ^۱ همواره این مسئله که کشندگان عثمان با امام علی علیه السلام بودند، تبلیغ شده بود و عده‌ای این را باور داشتند، حتی از سپاهیان عمر بن سعد در روز عاشورا کسانی بودند که به میدان می‌آمدند، حریف می‌خواستند، هل من مبارز می‌گفتند و در رجزهایشان تصریح می‌کردند ما عثمانی هستیم. ^۲ این سخن چیزی نیست که در کتاب‌های مقتل امام حسین علیه السلام، انکارشدنی باشد. نقش عثمانی‌ها تردیدناپذیر است و عثمانی‌ها علاوه بر اینکه شیعه نبودند، حتی از مردم کوفه هم نبودند، اما معاویه بن ابی‌سفیان در آن بیست سال - از سال ۴۰ تا سال ۶۰ ق. - از سال شهادت مولا علی علیه السلام تا سالی که معاویه از دنیا رفت، دو دهه، تا توانسته بود ترکیب شیعی کوفه را کاملاً وارونه کرده بود. از یک طرف طوائفی که به تشیع معروف بودند، قلع و قمع شده بودند، اموالشان مصادره شده بود، یا اصلاً قتل عام گردیده بودند مثل حجر بن عدی و انصارش، و از طرف دیگر معاویه نقشه‌ای کشیده بود تا از شهرهای دیگر از حواشی کوفه، مخصوصاً از بصره، مردمانی از مذاهب دیگر و از عثمانی‌ها را ساکن کوفه کند. آن روزها عرب‌ها به

۱. تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۱۲؛ مقتل الحسین، ج ۱، ص ۲۴۰ و ۲۴۴.

۲. تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۳۵؛ الارشاد، ج ۲، ص ۱۰۳.

صورت عشیره‌ای زندگی می‌کردند، جای ثابتی نداشتند، بیلاق و قشلاق داشتند، دامدار بودند و با دام‌هایشان می‌کوچیدند. معاویه عشایر عثمانی‌مذهب را کوچانیده و ساکن کوفه ساخته بود.^۱ او آن‌قدر بر شیعیان کوفه سخت گرفته بود که خیلی‌ها جان خود، جان بچه‌ها و خانواده‌شان را از کوفه برداشته و فرار کرده بودند، حتی برخی به ایران آمده بودند که در تاریخ نمونه‌های فراوانی دارند، حتی یکی از یاران معروف مولا علی علیه السلام که در ایران ساکن بود، بعد از قتل حجر بن عدی و یارانش وقتی می‌شنود که حجر را با یارانش کشتند، تأسف می‌خورد و می‌گوید: ای کاش حجر هم مثل ما طائفه‌اش را بر می‌داشت و از کوفه خارج می‌شد تا این‌طور مظلومانه خودش و طائفه‌اش کشته نشوند. لذا این عثمانی‌ها هم شیعه مذهب شمرده نمی‌شدند، اصالت کوفی نداشتند، از مردم اصیل کوفه نبودند و شیعه هم نبودند.

۳. شامیان

گروه سومی که نقش چشمگیری در فجایع عاشورا و قتل امام حسین علیه السلام داشتند، سپاهسانی بودند که از شام اعزام شده بودند، هم به کوفه، هم به کربلا. در ادامه به جایگاه آنان در فجایع عاشورا خواهیم پرداخت.

♦ روایت‌های سه‌گانه از قیام امام حسین علیه السلام و حادثه عاشورا

شاید بیش از چند سال باشد که ما کتاب *مقتل الحسین علیه السلام* به روایت شیخ صدوق^۲ را تحقیق کرده‌ایم که منتشر شده است. از آن زمان به این فکر افتادیم گزارشی از عاشورا و شش ماه آخر عمر امام حسین علیه السلام را صرفاً به روایت از آل علی علیهم السلام تدارک ببینیم و با کتاب‌های تاریخ و غیره کاری نداشته باشیم. برای این منظور

۱. بازتاب تفکر عثمانی در واقعه کربلا، ص ۶۵.

۲. این کتاب با همین عنوان *مقتل الحسین علیه السلام* به روایت شیخ صدوق تاکنون دو بار، به همت نشر هستی‌نا منتشر شده است.

پنج سال است که در حال یادداشت برداری هستم، دیدم که عجباً، از شهادت امام حسین و یارانش سه روایت و سه گزارش از عاشورا در میان است!

۱. روایت اموی

یک روایت کاملاً اموی است؛ یعنی بنی‌امیه خودشان این روایت را تدارک دیده، به آن رسمیت بخشیده و به تاریخ سپرده‌اند. برخلاف آن قضیه ظاهری که پنداشته می‌شود حکومت بنی‌امیه با ظهور و قیام بنی‌عباس ساقط شد، بعد از قیام بنی‌عباس و بعد از آنکه بنی‌عباس خلافت را به دست گرفتند، بنی‌امیه از شامات کوچیدند و به آندلس که امروزه با نام اسپانیا معروف است رفتند. در آنجا هم بیش از چهار قرن حکومت کردند؛ یعنی در آندلس تمدنی ساختند و کتاب‌های بسیاری درباره تمدنی که بنی‌امیه در آندلس ساختند، نوشته شده است. در آن دورانی که بیش از چهار قرن طول کشید، مورخانی بودند که مستمری‌بگیر حکومت بنی‌امیه بودند. اینها تاریخ اسلام را تدوین کردند و نوشتند؛ اشخاص معروفی مانند ابن‌خلدون، نویسنده مقدمه معروف. ایشان در مقدمه‌اش از اقدام امام حسین علیه السلام و از دفاع جانانه و مظلومانه او، گزارشی کاملاً وارونه می‌دهد که بسیار تأسف‌آور است و عجیب این است که او سال به سال تاریخ اسلام را می‌نویسد، اما زمانی که به سال ۶۰ و ۶۱ می‌رسد، از اعزام مسلم به کوفه می‌نویسد، اما تاریخ و جریانات بعد از اعزام مسلم به کوفه را مسکوت می‌گذارد؛ یعنی در نسخه‌های خطی تاریخ/ابن‌خلدون از این به بعد چند صفحه سفید است. او این صفحات را گذاشته بوده که بعد تصمیم بگیرد چگونه درباره‌اش بنویسد که بعداً هم چیزی نمی‌نویسد؛ در صورتی که او گزارش تاریخ اسلام را تا قرن‌ها بعد از عاشورا و بعد از سال ۶۱ ادامه داده است، اما وقایع قیام امام حسین علیه السلام را اصلاً گزارش نکرده؛ چون اگر گزارش می‌کرد و درست می‌نوشت، اربابانش زیر سؤال می‌رفتند. اگر هم اشتباه می‌نوشت، فردا در تاریخ محکوم بود و با تواریخ دیگر همخوانی نداشت. او فقط در مقدمه‌اش تحلیلی دارد که آن هم بسیار تحریف‌آلود و مغرضانه است؛ به‌گونه‌ای است که مورد پسند بنی‌امیه باشد.

یکی دیگر از کسانی که روایت اموی از عاشورا به عهده او نهاده شد، صاحب کتاب *العواصم من القواصم* است، ابوبکر ابن‌العربی، که دیده‌ام برخی متأسفانه این فرد را با ابن‌عربی معروف در عرفان اشتباه می‌گیرند. وی ناصبی و بسیار متعصب بود. او در کتاب *العواصم من القواصم* خیلی تند و تیز و اصلاً به‌جای قاتل، به مقتول تاخته است، تا آنجا که ابن‌خلدون نیز این تندی ابوبکر ابن‌العربی را برتافته؛ چون از نظر تاریخی کمی جلوتر از او بوده است.

ابن‌خلدون در مقدمه‌اش نوشته است: این که ابن‌العربی گفته «قتل الحسین بسیف جده»، حرف درستی نیست. البته این معنا را ابن‌خلدون از مفهوم و فحوای کلام ابن‌العربی فهمیده، و الاً منطوق سخنان ابن‌العربی این نیست. این گزارش‌ها، قرائت اموی از عاشورا است که می‌شود مثال‌های دیگری هم برای آن آورد. اگر تحقیق کنید، می‌بینید نویسندگانشان اندلسی و اشییلی‌اند، در آن فضا و در آن فرهنگ بزرگ شدند و عاشورا را این‌طور روایت کردند.^۱

۲. روایت عباسی

روایت دوم از عاشورا، روایت بنی‌عباس است که در اینجا به صورت گذرا نقل می‌کنم؛ چون بیان همه شواهدش بسیار طولانی می‌شود. بنی‌عباس هم پس از اینکه خلافت را تصاحب کردند، کسانی را داشتند که تاریخ را چنان که برای آنها خوشایند باشد، می‌نوشتند. متأسفانه همیشه مخاطب تاریخ رسمی قبل از اینکه ملت باشد، حکام بوده است. لذا اینها از عاشورا روایت و گزارشی داده‌اند که با اندکی توجه، رنگ بنی‌عباسی بودنش خیلی به چشم می‌آید و خودش را به رخ می‌کشد. نمونه کامل روایت بنی‌عباسی از عاشورا را می‌توان در *تاریخ طبری* دید. طبری از *مقتل ابی‌مخنف* آن قسمت‌هایی را برگزیده که بتواند به کتابش در خلافت بنی‌عباس رسمیت ببخشد.

۱. درباره گزارش و تحریف‌های ابن‌العربی و ابن‌خلدون ر. ک: *عاشورا پژوهی*، ص ۱۷۰-۱۷۶ و ۲۰۲-۲۲۰ و نیز کتاب *شهید فاتح*، هر دو از نگارنده.

اگر شما تاریخ طبری را نگاه کنید، می‌بینید کاملاً رنگ عباسی دارد. در این کتاب در قضایای عاشورا، عبدالله بن عباس، جدّ بنی‌عباس، انسانی است دوران‌دیش، بسیار تیزبین، قضایا را پیش‌بینی می‌کند. اما حسین بن علی علیه السلام، انسانی است ساده و صمیمی که چون خودش انسان پاک و درستی است و دیگران را هم مثل خودش می‌پندارد و هیچ گمان دروغ‌گویی به کسی ندارد، فریب کوفیان را می‌خورد و به کربلا می‌رود و کشته می‌شود. نقش عبدالله بن عباس در قرائت بنی‌عباسی بسیار پررنگ است.

اگر به تاریخ طبری مراجعه کنید، از ابن عباس بسیار نام برده می‌شود که به حسین بن علی علیه السلام می‌گوید این راه را مرو که کشته می‌شوی، اما امام حسین علیه السلام می‌رود، تا اینکه در روز عاشورا شرایطی پیش می‌آید و ایشان می‌بیند از خیمه‌هایش ناله و ضجّه و گریه زن و بچه‌ها بلند شده است. برادرش ابوالفضل و فرزندش علی را می‌فرستد که بروید آنها را آرام و ساکت کنید... وقتی امام حسین گریه خانواده‌اش را می‌بیند، می‌گوید: «لله درّ ابن عباس؛ خدا ابن عباس را نگه دارد که راست پیش‌بینی کرده بود». او به من گفت اگر خودت می‌روی، لا اقل این بچه‌ها را مبر. من به حرفش گوش نکردم. در اینجا حتی از زبان امام حسین علیه السلام نقل می‌شود ابن عباس پیش‌بینی‌اش دقیق بود، ولی امام حسین علیه السلام این پیش‌بینی‌ها را نداشت.^۱

با نقل نمونه‌ای دیگر از تاریخ طبری، رنگ روایت بنی‌عباسی در این کتاب بیشتر به چشم می‌آید: در سالی که امام رضا علیه السلام به شهادت رسید و با زهر مسموم شد، در آنجا علت وفات امام رضا علیه السلام را فقط این‌گونه نوشته است که علی بن موسی الرضا علیه السلام آنقدر با مأمون عباسی انگور خورد، تا از فرط زیاده‌روی در خوردن انگور مریض شد و از دنیا رفت؛ یعنی علت مرگ را افراط در تناول انگور دانسته و اقوال دیگر را اصلاً نقل نکرده است.^۲

۱. تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۲۴، ج ۵، ص ۴۲۴؛ مقاتل الطالبین، ص ۱۱۰، ظاهراً به نقل از تاریخ طبری.

۲. تاریخ الطبری، ج ۹، ص ۹۲، در نقل از حوادث سال ۲۰۳ ق.

۳. روایت آل علی علیهم السلام

در کنار دو قرائتی که بیان شد، قرائت دیگری نیز وجود دارد که ما آن را قرائت علوی یا روایت آل علی از عاشورا نام نهاده‌ایم. متأسفانه متون این روایت سوم یعنی روایت آل علی از شهادت امام حسین علیه السلام و انصارش، از میان رفته است و نگذاشتند به دست ما برسد. قبل از لَهوف سید بن طاووس از همان قرن اول، نزدیک به بیست کتاب تحت عنوان مقتل الحسین علیه السلام در میان شیعیان بوده که هیچ کدام باقی نمانده و همه از میان رفته‌اند.

اولین مقتل را اصبع بن نباته نوشته بود، سپس برخی از شاگردان امام باقر و امام صادق علیهم السلام مقتل‌هایی نوشتند.

شیخ صدوق، شیخ طوسی، نویسنده تاریخ یعقوبی و نویسنده وقعة الصغیرین از کسانی بودند که کتاب مقتل الحسین علیه السلام نگاشته بودند، اما هیچ کدام از اینها باقی نمانده است؛ یعنی نگذاشتند مقتل‌های نوشته شده از قرن اول تا ششم باقی بماند. همه را از بین بردند و فقط از آنها نامی مانده است. ما با همه تلاشی که کردیم، فقط توانستیم مقتل شیخ صدوق را تا آنجا که ممکن بود، بازآفرینی کنیم. کتابی به نام مقتل الحسین به روایت شیخ صدوق بود که شامل حدود دویست حدیث از امام سجاد علیه السلام و دیگر ائمه علیهم السلام است که درباره عاشورا و شهادت امام حسین علیه السلام نقل شده است. این کتاب منتشر شد و حدود پنج سال است که قصد داریم روایت آل علی را تعمیم بدهیم تا تنها منحصر به آثار شیخ صدوق نباشد. روایت آل علی با دو روایت دیگر حدود پانزده تفاوت دارند و متأسفانه قرائتی مانده است که امروزه در میان ما رایج است و در ماه محرم و صفر، در مساجد، تکایا، حسینیه‌ها و رسانه‌ها تبلیغ می‌شود و در ادبیات عاشورایی رسوخ کرده است معجونی است از آن دو روایت قبلی. روایت آل علی از عاشورا اصلاً متروک مانده است؛ چون متونش را از میان برده‌اند. لذا شیعیان هم به متن آن دو روایت قبل مخصوصاً قرائت عباسی روی آوردند، حتی امروزه هم وقتی به دانشگاه‌ها مراجعه کنید، در کرسی تدریس تاریخ، تاریخ طبری اولین حرف را می‌زند. اصلاً تاریخ مفصلی که جزئیات را بازتاب دهد و صرفاً شیعی باشد و از طریق شیعه

نوشته شده و به دست ما رسیده باشد، نداریم. فقط *مروج الذهب و تاریخ یعقوبی* هستند که اینها هم بسیار مختصرند. یا *ارشاد* شیخ مفید که از طبری برداشت شده است و این هم دلایل سیاسی اجتماعی داشته است.

◆ تفاوت روایت‌های سه‌گانه در نقل حوادث قیام اباعبدالله علیه السلام

یکی از تفاوت‌های مهم روایت علوی با دو روایت دیگر، این است که آل علی به اتفاق گفته‌اند قتل حسین بن علی علیه السلام در عاشورا اهل شام بودند. از شام لشکریانی آمده بودند که آنان امام حسین علیه السلام را کشتند. چند نمونه از این روایات را نقل می‌کنیم:

۱. یک نمونه از کتاب کافی است. کلینی رازی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «عن ابی عبدالله علیه السلام قال: تأسوعا یوم حوصر فیه حسین علیه السلام و أصحابه علیهم السلام بکربلا و اجتمع علیه خیل أهل الشام و اناخوا علیه و فرح ابن مرجانه و عمر بن سعد بتوافر الخیل و کثرتها»^۱ در این روایت با وضوح و صراحت امام صادق علیه السلام می‌فرماید: سواره نظام‌های مردم شام، امام حسین علیه السلام و یارانش را محاصره کردند.

۲. نمونه دوم از همان *مقتل الحسین* به نقل از *مالی* شیخ صدوق (مجلس سی‌ام، ص ۲۲۶): «قال علی بن الحسین علیه السلام و أقبل عدو الله سنان بن انس الأیادی و شمر بن ذی الجوشن العامری فی رجال من أهل الشام؛ یعنی سنان بن انس و شمر بن ذی الجوشن در میان مردانی از اهل شام بودند». این زمانی است که این دو برای قتل امام حسین علیه السلام پیش می‌آیند.^۲

۱. کافی، ج ۴، ص ۱۲۴۷، ح ۷.

۲. ر. ک: *مقتل الحسین علیه السلام* به روایت شیخ صدوق، ص ۱۶۸.

۳. سومین شاهد: عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «إنَّ آلَ أمیة (علیهم لعنة الله) و من أعانهم علی قتل الحسین من أهل الشام نذروا نذوراً. إن قُتل الحسین علیه السلام أن یتخذوا ذلك الیوم عیداً لهم و أن یصوموا فیهِ شكراً»^۱.

۴. مورد چهارم از ابن سعد کاتب واقدی است. ایشان می نویسد: «دعا رجل من أهل الشام علی بن الحسین الأكبر علیه السلام فقال: إنَّ لك بأمر المؤمنین قرابةً و رحماً، فإن شئت آمنّاك و امض حیث ما أحببت؛^۲ مردی از اهل شام به علی اکبر، فرزند امام حسین علیه السلام، می گوید که تو با یزید نسبتی داری. مادرت از طایفه بنی امیه است و به آنها متصل. لذا ما به تو امان می دهیم که در صورت جدا شدن از پدرت، هر جا خواستی، بروی». اینجا می گوید: «دعا رجل من أهل الشام» و تردیدی نیست که این امان نامه آوردن برای علی اکبر در دشت کربلا بوده است. از همه واضح تر مرحوم فضلعلی قزوینی پس از نقل روایت کلینی که ما به عنوان اولین شاهد آوردیم، می نویسد: «الروایة صریحة فی اجتماع أهل الشام فی کربلا و سنذكر فی ترجمة مسلم بن عقیل أنّ فی صبیحة یوم شهادته ورد الکوفة عشرة آلاف من جند أهل الشام؛ كما ذكره الطبري و غیره». صبح همان روزی که مسلم بن عقیل به قتل رسید نیز ده هزار نفر از لشکریان شام به کوفه آمده بودند. سپس ایشان یک نتیجه می گیرد و با صراحت می نویسد:

فمن أنکر وجود جنود من أهل الشام فهو من عدم علمه
بالتاریخ، بل فی مناقب، (مناقب ابن شهر آشوب)^۳ إنَّ خیل شمر بن
ذی الجوشن و هم أربعة آلاف کلهم شامیون.^۱

۱. امالی، ص ۶۶۷، ح ۱۳۹۷.

۲. طبقات الکبری، ج ۶، ص ۴۳۹.

۳. مناقب، ج ۴، ص ۹۸.

شمر بن ذی الجوشن بر چهارهزار نفر فرماندهی داشت که همه شامی بودند، حتی در مقاتل می‌خوانید که قاسم بن حسن در میدان کربلا با کسی جنگ می‌کند و با او مبارزه تن به تن می‌کند که او به ازرق شامی معروف بوده است.

ابن شهر آشوب در مناقبش می‌نویسد: حریف قاسم بن حسن که از مردم شام بود. موقعی که دید حسین بن علی پس از شنیدن استغاثه برادرزاده‌اش از خیمه با عصبانیت به میدان آمد و به سوی او حمله کرد، فریاد می‌زند و از سپاهیان خودش یاری می‌طلبد، که به دادم برسید، الآن حسین بن علی می‌رسد. می‌گوید گروهی از مردم شام از سپاه عمر بن سعد جدا شدند و خواستند این شامی را که با قاسم بن حسن مبارزه می‌کرد، از دست امام حسین نجات بدهند.^۲ در اینجا نیز صحبت از مردم شام است. اگر انگیزه‌های سیاسی اجتماعی را در نظر بگیریم، خواهیم دید که امویان و عباسیان انگیزه‌های فراوانی برای تخریب چهره کوفیان داشتند. همیشه شمشیر مردم عراق به ویژه مردم کوفه علیه خلفا از غلاف بیرون بود، چه بنی‌امیه باشند، چه بنی‌عباس. کوفیان آرام نداشتند، مخصوصاً بعد از فاجعه عاشورا، با قضیه توابین شروع شد تا قیام آل حسن که با بنی‌عباس در افتادند. بنابراین جعل حدیث علیه کوفی‌ها از قصر خضرای معاویه شروع شد و در کاخ‌های بنی‌عباس هم ادامه داشت تا کار عراقی‌ها مخصوصاً کوفی‌ها را برای همیشه یکسره کنند؛ چون کوفی‌ها همیشه موی دماغ خلافت بودند و حتی قیام‌کنندگان زیدیه و فاجعه فح نیز همه از کوفه برخاسته‌اند.

از طرفی دیگر در برخی روایت‌ها مذمت‌هایی از زبان حضرت علی علیه السلام نقل شده است، مانند آنکه در نهج البلاغه خطاب به کوفیان فرموده: «یا أشباه الرجال و لا رجال».^۳

۱. ر.ک: الإمام الحسين واصحابه، ج ۱، ص ۲۵۳-۲۵۴.

۲. مناقب آل أبي طالب، ج ۴، ص ۱۰۹.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

در این موارد مخاطب حضرت علی علیه السلام بیشتر همان دو فرقه‌اند؛ یعنی عثمانی‌ها و خوارج. اگر اخبار و روایت‌های حضرت علی علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام در مدح مردم کوفه جمع شوند؛ روایات بسیاری وجود دارند. روایت‌هایی که در میان ما رواج پیدا کرده مانند خطبه حضرت زینب (یا أهل الكوفة یا أهل الغدر...) ^۱ در برابر این روایت‌های مدح کوفه تاب نمی‌آورد؛ مانند روایتی که کوفه را حرم امیرالمؤمنین علی علیه السلام بیان می‌کند در کنار مکه که حرم خداست و مدینه که حرم نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است. اسناد این روایت‌ها نیز چنان چشمگیر است که هرگز نمی‌توان از آنها چشم‌پوشی کرد ^۲ و روایت‌های مربوط به مذمت کوفه در کنار اینها رنگ می‌بازند. پس نباید همه تقصیرها را به گردن شیعیان کوفه انداخت، شیعیان کوفه بخشی از مردم کوفه بودند، در واقع شیعیان کوفه از جهاد جا ماندند و با ساکت‌نشستنشان دشمن را علیه امام حسین علیه السلام جری کردند، به همین جهت وقتی به اشتباهات خودشان پی بردند، پشت سر هم قیام کردند و شهید شدند.

◆ جمع‌بندی

ابن تیمیه کاملاً بنی‌امیه را تطهیر می‌کند، حتی در رساله *رأس الحسين* می‌گوید هیچ‌کس از بنی‌امیه، احدی از بنی‌هاشم را نکشته. با همین صراحت، حتی از حجاج بن یوسف ثقفی هم دفاع می‌کند. البته وقتی که سخنش خیلی تند است، می‌گوید «مگر در قضیه زید بن علی و فرزندانش» ^۳. او نه تنها نقش اهل شام را، حتی نقش بنی‌امیه را در فاجعه عاشورا انکار می‌کند؛ چون کار او با اصل عدالت صحابه نمی‌خواند،

۱. *الأمالی*، ص ۳۲۱-۳۲۲.

۲. *کامل الزیارات*، ص ۳۰؛ *تهذیب الاحکام*، ج ۶، ص ۳۱-۳۹، باب ۱۰، باب فضل الكوفة؛ و *وسائل الشیعه*، ج ۱۰، ص ۲۸۲؛ *مستدرک الوسائل*، ج ۱۰، ص ۲۰۸-۲۰۲؛ *تاریخ کوفه*، ص ۸۰-۹۰؛ *تاریخ قم*، ص ۲۶۶-۲۶۷. از باب نمونه از امام صادق علیه السلام روایت است: «ان الله احتج بالكوفة على سائر البلاد، و بالمؤمنين من أهلها على غيرها» (ر.ک: *مستدرک الوسائل*، ج ۱۰، ص ۲۰۵، ح ۱۰، به نقل از *تاریخ قم*، ص ۲۶۷).

۳. *رأس الحسين*، ص ۲۰۸.

زیرا اگر یزید محکوم می‌شد، کسانی که یزید را جانشین خود کردند و به پدر یزید (معاویه) میدان دادند تا آنجا پیش برود که بتواند پسرش را جانشین خود کند نیز محکوم می‌شدند. از این رو برای اینکه پیشاپیش نگذارد کار به آنجا برسد، کل بنی‌امیه را تطهیر می‌کند، حتی یزید و مروان را هم نام می‌برد^۱ و آل مروان و آل یزید را و دیگران را بی‌گناه می‌داند و همه گناهان را به گردن شیعیان می‌گذارد. البته این نگاه بی‌انصافی است و با واقعیات تاریخی و مستندات تاریخی همخوانی ندارد. با نگاهی به تاریخ با روایت آل‌علی به‌وضوح نقش فعال و محوری شامیان و بنی‌امیه در فاجعه کربلا مشخص می‌شود که این مطلب حتی از میان نگاشته‌های تاریخی امویان و عباسیان نیز قابل استنباط است؛ هرچند در این دو روایت سعی شده است که اهل کوفه (شیعیان) مقصر اصلی جلوه داده شوند.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

◆ کتابنامه

۱. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد: شيخ مفيد، قم: مؤسسة آل البيت، چاپ دوم، ۱۴۱۶ ق.
۲. استشهاد الحسين: ابو جعفر محمد بن جرير طبري ويليه: رأس الحسين: ابن تيميه، تحقيق سيد جميلي، بيروت: دارالكتاب العربي، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.
۳. الأملی: شيخ مفيد، تحقيق: علي اكبر غفاري و حسين استاد ولي، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، چاپ چهارم، ۱۴۱۸ ق.
۴. بازناب تفكر عثمانی در واقعه كربلا: محمد رضا هدايت پناه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.
۵. تاريخ امام حسين عليه السلام (موسوعة الامام الحسين عليه السلام): دفتر انتشارات كمك آموزش، تهران: وزارت آموزش و پرورش، چاپ اول، ۱۳۷۸-۱۳۹۰ ش.
۶. تاريخ الطبري: ابو جعفر محمد بن جرير طبري، تحقيق: محمد ابو الفضل ابراهيم، بيروت: دار التراث، ۱۹۶۷ م.
۷. تاريخ الطبري: ابو جعفر محمد بن جرير طبري، تحقيق: محمد ابو الفضل ابراهيم، بيروت: دار احياء التراث العربي، چاپ اول، ۱۴۲۹ ق.
۸. تاريخ قم: حسن بن محمد بن حسن بن سائب اشعري قمی، ترجمه: تاج الدين حسن بن بهاء الدين علي بن حسن قمی، تحقيق: محمد رضا انصاري قمی، قم: كتابخانه آيت الله مرعشي نجفی، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.
۹. تاريخ كوفه: سيد حسين براقی نجفی، ترجمه: سعید راد رحيمي، مشهد: بنياد پژوهش های اسلامي، چاپ دوم، ۱۳۸۸ ش.
۱۰. تهذيب الاحكام: شيخ طوسي، بيروت: دارالتعارف، چاپ اول، ۱۴۰۱ ق.
۱۱. جامع المسائل؛ المجموعة الثالثة: ابن تيميه، تحقيق: محمد عزيز شمس، چاپ اول، دار عالم الفوائد، ۱۴۲۲ ق.
۱۲. دائرة المعارف بزرگ اسلامي: به سرپرستی كاظم موسوی بجنوردی، تهران: مركز دائرة المعارف بزرگ اسلامي، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش.
۱۳. شهيد فاتح در آيينه اندیشه: محمد صحتی سردودی، قم: دفتر نشر معارف، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.
۱۴. عاشورا پژوهی با رویکردی به تحریف شناسی تاريخ امام حسين عليه السلام: محمد صحتی سردودی، قم: انتشارات خادم الرضا، چاپ چهارم، ۱۳۸۹ ش.


۱۵. الكافي: محمد بن يعقوب كليني رازی، تصحيح: علي اكبر غفاري، تهران: دارالكتب الاسلاميه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ ش.
۱۶. كامل الزيارات: ابن قولويه، تصحيح: علاقه اميني، تحقيق: غلامرضا عرفانيان، نجف اشرف: المطبعة المرتضوية، چاپ اول، ۱۳۵۶ ق.
۱۷. مستدرک الوسائل: محدث ميرزا حسين نوري طبرسي، قم: چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.
۱۸. مقاتل الطالبين: ابوالفرج اصفهاني، تحقيق: سيد احمد صقر، بيروت: مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، چاپ چهارم، ۱۴۲۷ ق.
۱۹. مقتل الحسين عليه السلام به روايت شيخ صدوق: جمع و تحقيق: محمد صحتي سردرودي، تهران: نشر هستي نما، چاپ دوم، ۱۳۸۴ ش.
۲۰. مقتل الحسين: موفق بن احمد خوارزمي، تحقيق: محمد سماوي، قم: مكتبة المفيد، افست از چاپ مطبعة الزهراي نجف، چاپ اول، ۱۹۴۸ م.
۲۱. مناقب آل ابي طالب: ابن شهر آشوب مازندراني، تصحيح: سيد هاشم رسولي محلاتي، قم: انتشارات علامه، چاپ اول، ۱۳۷۹ ق.
۲۲. منهاج السنة النبوية: ابن تيميه، بيروت: المكتبة العلمية، بي تا.
۲۳. وسائل الشيعة: شيخ حرّ عاملي، تحقيق: عبدالرحيم ربّاني شيرازي، تهران: مكتبة الاسلاميه، چاپ ششم، ۱۴۰۳ ق.
۲۴. الوصية الكبرى: ابن تيميه، تحقيق: أباد عبداللطيف ابراهيم، بغداد: مكتب التراث، ۱۹۹۵ م.
۲۵. نهج البلاغة (سخنان امام علي عليه السلام): سيد رضوي، ترجمه: محمد صحتي سردرودي، قم: انتشارات فقه الثقلين، چاپ اول، ۱۳۹۱ ش.



رد نظر ولایت از سوی اهل سنت

مرکز تحقیقات کلامی و فقهی
در حریمت زیارت قبور

* حبیب عباسی



◆ چکیده

زیارت قبر رسول گرامی اسلام ﷺ و قبور اولیای الهی در بقیع یکی از اعمال مورد اهتمام مسلمانان بوده است و مسلمانی یافت نمی‌شود که به حج بیت الله الحرام برود و از زیارت قبر آنان غافل بماند و در این موضوع تفاوتی میان شیعه و اهل سنت وجود ندارد و این در حالی است که وهابیان این مسئله را شرک می‌دانند و به شدت با آن مقابله می‌کنند. فرقه وهابیت در حالی با پرچم دفاع از توحید و به کارگیری سنت رسول خدا ﷺ به مقابله با زیارت قبور و مخالفت با سفر به قصد زیارت قبر رسول گرامی اسلام ﷺ پرداخت که سنت رسول گرامی اسلام ﷺ و عمل صحابه و سیره مسلمانان و فتاوی علمای مذاهب اربعه اهل سنت در طول قرون متمادی شاهد خوبی بر حقانیت این اعتقادات است. این مقاله بر آن است تا با استفاده از روایات نبوی و مستندات تاریخی از منابع اهل سنت و نظر علمای اهل سنت، ریشه‌های عمیق این اعتقاد را نشان دهد و وهن و سستی اعتقاد وهابیت را به اثبات رساند.

کلیدواژگان: زیارت قبور، قبر پیامبر، شد رحال، توسل به قبور